

جغرافیا و توسعه - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۹

وصول مقاله : ۱۳۸۶/۱۰/۲۳

تأیید نهایی : ۱۳۸۸/۷/۷

صفحات : ۲۶-۵

تحلیل اثرات اقتصادی - اجتماعی نواحی صنعتی در توسعه‌ی نواحی روستایی

مورد: ناحیه‌ی صنعتی سلیمان آباد تنکابن

مهدی رمضانزاده لسبویی
دانشجوی دکتری جغرافیا دانشگاه تهران

دکتر محمدرضا رضوانی^۱
دانشیار جغرافیا دانشگاه تهران

مرتضی محمد پور جابری
کارشناس ارشد جغرافیا دانشگاه تهران

چکیده

گسترش صنعت در نواحی روستایی به منظور رشد و توسعه‌ی این نواحی در قالب راهبرد «صنعتی‌سازی روستاها» از چند دهه‌ی گذشته در کشورهای مختلف بویژه کشورهای در حال توسعه تجربه شده است. در ایران نیز در راستای صنعتی‌سازی نواحی روستایی حدود ۱۹۹ ناحیه‌ی صنعتی تا سال ۱۳۸۳ ایجاد شده که منشاء اثرات و پیامدهای مختلفی در این نواحی بوده است. پژوهش حاضر به منظور تحلیل اثرات اقتصادی - اجتماعی نواحی صنعتی بر نواحی روستایی انجام شده است. ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد در شهرستان تنکابن به عنوان نمونه انتخاب و اثرات آن در قالب متغیرهای اقتصادی - اجتماعی مطالعه شده است. داده‌های مورد استفاده میدانی بوده که با تکمیل پرسشنامه از کارگران شاغل در واحدهای صنعتی جمع‌آوری شده و سپس به کمک آزمون‌های آماری تجزیه و تحلیل گردیده است. نتایج به‌دست آمده بیانگر اتقاء کلی شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی روستاییان شاغل پس از ایجاد ناحیه صنعتی بوده و آثار مثبتی در زمینه‌های بیمه‌ی اجتماعی، اشتغال و درآمد، مشارکت، توسعه‌ی مسکن، تغذیه و رفاه اجتماعی به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها : نواحی صنعتی، اثرات اقتصادی - اجتماعی، صنعتی شدن روستاها، تنکابن.

مقدمه

توسعه‌ی روستایی شامل طیف وسیعی از تحولات عمیق در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در نواحی روستایی است و به دنبال توزیع منصفانه‌ی درآمد، افزایش استانداردهای زندگی و ایجاد فرصت‌های شغلی در این نواحی است (Ezeala-harrison, 1996:72).

1-rrezvani@ut.ac.ir

بنابراین وقتی اهداف چند بعدی نظیر افزایش اشتغال و درآمد، رشد و ارتقاء تولیدات کشاورزی و رفاه اجتماعی مد نظر باشد، توسل به صنعتی شدن یکی از مؤثرترین راه‌ها در این قسمت می‌باشد (مهندسین مشاور ورزبوم، ۱۳۸۲: ۱۷).

واژه «صنعتی شدن» در ادبیات اقتصادی به عنوان کلید توسعه‌ی سریع اقتصادی تلقی شده که از طریق آن می‌توان آینده‌ای با امکانات تولیدی بهتر، افزایش فرصت‌های اشتغال، نوسازی فعالیت‌های اقتصادی و یافتن جایگاه مناسب در عرصه بین‌المللی را تحقق بخشید (مهندسین مشاور ورزبوم، ۱۳۸۲: ۱۷). صنعتی‌سازی روستاها با تحول در اقتصاد روستایی از وضعیتی که جمعیت عموماً در تولید کشاورزی فعالیت می‌کند به وضعیتی که در آن فعالیت غیرکشاورزی جایگاه مهمی دارد، شناخته می‌شود (Hannan, 1995:43). به همین دلیل صنعتی شدن روستایی جایگاه مهمی در راهبردها و سیاست‌های کشورهای در حال توسعه دارد (Wang, 2001:5) و این کشورها راهبرد صنعتی‌سازی روستاها را از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در برنامه‌های توسعه خود گنجانده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). سیاست‌های صنعتی شدن در این کشورها عموماً با هدف افزایش تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی دنبال می‌شود. این اهداف در صنعتی شدن روستایی با راهبردهای توسعه‌ی روستایی در جهت ایجاد کانون‌های رشد صنعتی در نواحی روستایی آمیخته شده است (Wang, 2001:16). به همین دلیل ایجاد نواحی صنعتی یکی از الگوهای رایج صنعتی‌سازی در این کشورها به منظور تسهیل و تمرکز فعالیت‌ها و خدمات حمایتی مورد نیاز صنعت می‌باشد چرا که این نواحی می‌تواند محرک مناسبی برای شکل‌گیری واحدهای صنعتی و بستر مناسبی برای افزایش تولید، بهبود بهره‌وری صنایع افزایش پایداری آنها در فرآیند صنعتی‌سازی در نواحی روستایی باشد. به همین دلیل صنعتی شدن روستایی تا حدود زیادی مترادف با ایجاد و گسترش نواحی صنعتی در مناطق روستایی است (دریان آستانه، ۱۳۸۳: ۷۷).

در ایران تاریخچه‌ی احداث نواحی صنعتی روستایی قدمت چندانی ندارد و سابقه‌ی آن به سال ۱۳۶۶ با ایجاد ۶ ناحیه‌ی صنعتی در ۶ استان کشور برمی‌گردد (دریان آستانه، ۱۳۸۳: ۶۴). با این وجود تاکنون ۱۹۹ ناحیه‌ی صنعتی روستایی با امکانات زیربنایی مختلف در سطح کشور ایجاد شده که از این تعداد ۱۱ ناحیه در استان مازندران واقع است. ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد تنها ناحیه‌ی صنعتی روستایی در شهرستان تنکابن است که در سال ۱۳۷۳ تأسیس و در سال ۱۳۸۰ به بهره‌برداری رسید. این ناحیه‌ی صنعتی ۷/۵ هکتار مساحت داشته و ۱۰۰ درصد

پیشرفت فیزیکی داشته است ۹ واحد صنعتی در این ناحیه به بهره‌برداری رسیده و ۱۱۵ نفر در آن شاغل می‌باشند (دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلی، ۱۳۸۴: ۷).

در این راستا بررسی و تحلیل اثرات اقتصادی و اجتماعی نواحی صنعتی بر ابعاد مختلف زندگی روستاییان و نیز مطالعه‌ی عوامل مؤثر در عملکرد و موفقیت این نواحی بسیار مهم بوده و می‌تواند در بسط اثرات توسعه‌ی این نواحی روستایی در کشور مؤثر باشد. این پژوهش ضمن بررسی ابعاد و آثار صنعتی شدن روستایی و تبیین اهمیت و جایگاه نواحی صنعتی به بررسی موردی، ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد شهرستان تنکابن می‌پردازد و پیامدهای اقتصادی-اجتماعی آن بر زندگی ساکنین روستاهای اطراف تحلیل می‌شود. سؤال اصلی پژوهش این است که:

تأسیس ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد در شهرستان تنکابن چه اثرات اجتماعی-اقتصادی را بر ابعاد مختلف زندگی شاغلین ناحیه‌ی صنعتی روستایی داشته است؟

مبانی نظریه‌ای

مطالعات مختلف توسعه‌ی اقتصادی، اهمیت فعالیت‌های غیرکشاورزی را در فرآیند توسعه‌ی روستایی خاطر نشان کرده و بر نقش آن به عنوان یک عامل مهم در کاهش تفاوت درآمدی و فقر خانوارهای روستایی تأکید دارند (Hare, 1992:22). به همین دلیل امروزه نیز حدود یک چهارم اشتغال روستاییان در کشورهای در حال توسعه مربوط به فعالیت‌های غیرکشاورزی است (برنامه عمران ملل متحد، ۱۳۸۰: ۵۵). تحول ساختاری از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی سنتی به یک اقتصاد مبتنی بر بخش‌های صنعت و خدمات توسط برخی از نظریه‌پردازان توسعه به عنوان فرآیند توسعه در نظر گرفته می‌شود (joshi, 1997:11). صنعتی کردن روستاها جهت پیشرفت کشور و استقلال اقتصادی جامعه از اهمیت حیاتی برخوردار است. زیرا چنانچه استقرار صنعت محدود به شهرها باشد، چنین توسعه‌ای پایدار نخواهد بود (رائو، ۱۳۶۶: ۱۴۷). صنایع روستایی در واقع صناعی هستند که در نقاط و یا مراکز روستایی مستقر شده و عمدتاً از نیروی کار روستایی استفاده می‌کنند، همچنین این صنایع عموماً پیوندهای بازاری نسبتاً محدودی از لحاظ جغرافیایی دارند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۱۱). هدف از صنعتی‌سازی روستاها ایجاد صنایع کوچک و کارآمد در نواحی روستایی است که به اشتغال غیر زراعی و ایجاد درآمد در نواحی روستایی کمک کند. بعلاوه هدف از استقرار این صنایع، بهره‌برداری بهینه از منابع محلی و نیز تقویت موقعیت نهادهای درون منطقه‌ای است (مهندسان مشاور DHV، ۱۳۷۵: ۶۷). صنعتی شدن همیشه

به‌عنوان عنصر ضروری رشد و توسعه‌ی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و با توجه به اثرات مثبت و متبوع آن بر جامعه و سرانه درآمدی افراد معیارهای اصلی توسعه اقتصادی به شمار می‌رود (Joshi, 1997:11). به‌طور کلی صنعتی شدن روستایی از دو دیدگاه مطرح است:

الف: استقرار صنعت در مناطق روستایی: در این دیدگاه موضوع محوری این است که چگونه و چه نوع صنایعی باید در مناطق روستایی مستقر شوند. بر اساس این دیدگاه سه الگو برای کمک به صنعتی شدن مناطق روستایی وجود دارد:

- احداث کارخانه‌های بزرگ در نزدیکی روستاها که مواد مورد نیاز خود را از محصولات کشاورزی روستایی در منطقه تأمین می‌کنند.
- حفاظت و تشویق صنایع دستی و محصولات صنعتگران محلی؛
- تشویق به ایجاد واحدهای کوچک که محصولات کشاورزی را فرآوری نموده و یا برخی از نهادهای کشاورزی را تعمیر و یا تولید می‌کنند.

ب: صنعتی کردن مناطق روستایی: این دیدگاه صنعتی شدن روستا را به عنوان فرآیندی تلقی می‌کند که ضمن ایجاد تنوع در فعالیت‌های اقتصادی روستا، آن را به عنوان وسیله‌ای برای ارتقاء شرایط زندگی روستاییان و کمک به توسعه‌ی روستایی به شمار می‌آورد. این دیدگاه به صنعتی شدن مناطق روستایی به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به توسعه اقتصادی- اجتماعی در این مناطق توجه داشته و صنایع روستایی را ابزاری برای تأمین نیازهای جامعه در نظر می‌گیرد (Misra, 1985: 3). با این حال بر اساس نظریه‌های مرتبط با صنعتی کردن مناطق روستایی این‌گونه استنباط می‌شود که صنعتی شدن مناطق روستایی به معنای استقرار صنعت در تمامی مراکز روستایی نیست، بلکه هدف از فرایند صنعتی شدن ایجاد مجتمع‌ها و نواحی صنعتی در مراکز روستایی منتخب است تا این مراکز بتوانند ضمن بهره‌برداری از منابع محلی، کانون مناسبی برای تحت پوشش قرار دادن مراکز روستایی پیرامون خود باشند. بدین منظور به نظر می‌رسد که مفهوم صنعتی شدن روستایی تا حدود زیادی می‌تواند مترادف با ایجاد نواحی صنعتی در مناطق روستایی باشد (طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۹۶).

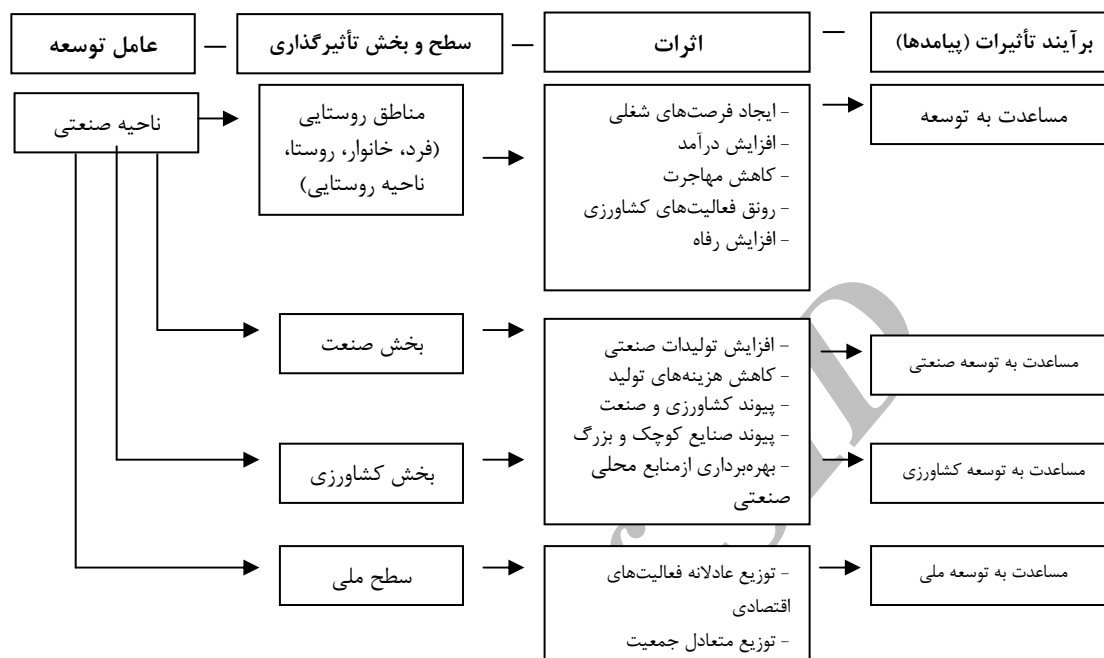
ناحیه‌ی صنعتی روستایی زمین آماده شده‌ای است که در موقعیت مناسب از نظر مرکزیت نسبت به چند روستا استقرار یافته و جهت احداث صنایع روستایی بر اساس طرح جانمایی و مقررات خاص ایجاد می‌گردد و معمولاً تمام یا برخی از تسهیلات و خدمات از قبیل آب، برق، خیابان‌های دسترسی، آتش نشانی، خدمات عمومی و رفاهی نظیر بانک، پست، درمانگاه در آن استقرار می‌یابد (رحیم‌زیا، ۱۳۷۱: ۱۹).

همچنین در زمینه‌ی ایجاد نواحی صنعتی سه رویکرد به شرح زیر مطرح است:

- نواحی صنعتی و رویکرد تقویت بنیان‌های کشاورزی
- نواحی صنعتی و رویکرد افزایش درآمد و تقویت سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی
- نواحی صنعتی و رویکرد تمرکز زدایی صنعتی:

به هر حال با هر رویکردی که به توسعه‌ی نواحی صنعتی در نواحی روستایی اقدام نماییم، این نواحی می‌توانند آثار مثبت اقتصادی-اجتماعی متنوعی برای روستاها باشند.

مطالعات زیادی پیرامون نواحی صنعتی و اثرات و پیامدهای آن در فضاهای جغرافیایی صورت گرفته است (*sjoholt, Fløyard, 2007; franco Sotte and Roberto Esposti, 2002; Rizwanul, 1987; Lee, 2001*). در ایران هم مطالعاتی از جمله (طاهرخانی، ۱۳۸۰؛ نجفی‌کانی و مطیعی‌لنگرودی، ۱۳۸۶، تقدیسی، ۱۳۸۶، فرجی‌سبکبار، ۱۳۸۱)، انجام شده است که نتایج آنها نشان‌دهنده‌ی بهبود وضعیت زندگی روستاییان پس از استقرار نواحی صنعتی در روستاها است. در این مطالعات کمبود و توزیع نابرابر اراضی کشاورزی از جمله مهمترین موانع توسعه‌ی روستایی و عامل اصلی مهاجرت‌های روستایی-شهری قلمداد شده است. از این رو فرصت‌های جدیدشغلی و افزایش درآمد دغدغه‌ی اصلی برنامه‌ریزان و وجهه‌ی غالب سیاست‌ها و راهبردهای توسعه‌ی روستایی را تشکیل می‌دهد. استقرار صنایع در روستا قادر است فرصت‌های شغلی و درآمدی بیشتر ایجاد کنند و از این رو بستر مناسبی برای توسعه‌ی روستایی به شمار می‌آید (حاجی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۰). همچنین استقرار صنعت و نواحی صنعتی در محیط روستاها می‌تواند با تقویت بنیان‌های اقتصادی، اشتغال‌زایی، جذب نیروی مازاد کار و بسیج سرمایه اندک به بهره‌برداری از منابع و مهارت‌های محلی انجامیده و با شکستن دور باطل فقر، از مهاجرت روستاییان به شهرها جلوگیری کند (صحراپیان، ۱۳۸۰: ۴۳؛ مشیری، ۱۳۸۶: ۱۸۲). صنایع روستایی بیش از دیگر صنایع بخصوص صنایع بزرگ اشتغال‌زا می‌باشند، زیرا این گروه از صنایع سریع‌تر از صنایع بزرگ ایجاد اشتغال می‌کنند و زمان لازم برای فراهم کردن مقدمات استقرار این صنایع کوتاه‌تر است (دریان‌آستانه، ۱۳۸۳: ۴۲). توسعه‌ی نواحی صنعتی علاوه بر ایجاد اشتغال پایدار، از طریق جذب نیروی کار فصلی در ماه‌های سردسال که فعالیت کشاورزی به حداقل می‌رسد، منبع درآمد مکملی برای خانوارهای کم‌درآمد و آسیب‌پذیر محسوب می‌شود.



نمودار ۱: فرآیند تأثیرگذاری ایجاد نواحی صنعتی در توسعه‌ی نواحی روستایی

مأخذ: طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۹۹ (با اصلاحات و اضافات)

استقرار صنعت در نواحی روستایی در کنار افزایش درآمد ثبات درآمدی، تغییر الگوی مصرف و کاهش تفاوت‌های درآمدی بین شهرنشینان و روستاییان را به همراه دارد (Rizvanul, 1994). درجایی دیگر کورن^۱ معتقد است که استقرار نواحی صنعتی در روستاها، موجی از ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و کاهش بیکاری و در نتیجه افزایش میزان رضایت شغلی به وجود می‌آید (Curran, 1993). همچنین گایدر^۲ در مطالعاتی که پیرامون اثرات استقرار نواحی صنعتی در روستاها انجام داده به این نتیجه رسیده که اشتغال مهمترین پیامدی است که می‌تواند مسایل دیگر مانند مهاجرت‌های روستایی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد و تمایل به ماندگاری در روستاها را بالا ببرد (Guidry, 1997). با توجه به رشد بالای جمعیت، محدودیت زمین کشاورزی و گسترش کشت مکانیزه، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید از طریق فعالیت‌های اقتصادی جنبی اجتناب ناپذیر است که در این بین توجه خاصی به صنایع روستایی شده است. در این راستا کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه در سی و نهمین نشست خود در سال ۱۹۸۳ بر نقش برجسته‌ی این صنایع تأکید نموده و معتقد است که چنین صنایعی برای کشورهای در

1- Curran

2- Guidry

حال توسعه منطقه‌ی اسکاپ از طرق گوناگون بسیار مفید بوده و می‌تواند آنها را در مقابله با مشکلات اقتصادی و اجتماعی یاری دهد (سازمان ملل متحد، ۱۳۶۶: ۱) علاوه بر این کمیسیون معتقد است که مهمترین نتایج استقرار صنعت در نواحی روستایی این است که از منابع انسانی مازاد در محیط روستاها به‌خوبی استفاده می‌شود و در واقع تمایلی برای کنترل مهاجرت نیروی انسانی فعال می‌باشد (Woldsemit, 1979). اندیشه‌ی تضاد منافع اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در فرآیند توسعه امر بدیهی است و این موضوع وجود دارد که توسعه‌ی اقتصادی با پیامدهای اجتماعی و محیطی منفی حاصل رابطه‌ی نابرابری بین منافع اقتصادی با منافع اجتماعی و محیطی همراه است (Barbier, 1987: 103). در زمینه‌ی صنایع، از یک سو مسأله‌ی اشتغال، تولید، خودکفایی و بسیاری از مشخصه‌های مشابه دیگر مطرح است و از سوی دیگر آلودگی، تخریب، خسارت و مسایلی از این دست به چشم می‌خورد (جعفری و کریمی، ۱۳۸۴: ۴۵) اثرات زیست محیطی تمرکز صنایع در یک ناحیه‌ی کوچک یا نواحی صنعتی نامناسب می‌تواند مخاطرات جدی هم در سطح محلی و هم جهانی داشته باشد (Singhal & Kapur, 2002: 19). با این حال صنعتی شدن روستا ضمن ایجاد فعالیت اقتصادی دارای اثرات تکاثری می‌باشد. بطوری که تجربیات کشورهای متعدد نشان می‌دهد که هر تغییر ساختاری از طریق صنعتی شدن نه تنها ارزش اقتصادی مفید در مناطق روستایی ایجاد می‌کند بلکه منجر به رونق اقتصاد نیز می‌شود (مطیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

از دیگر پیامدهای مهم در اثر استقرار نواحی صنعتی ایجاد رفاه در نواحی روستایی است (Scott, 2002; parkins, 1978; Xiaoping, 2006) که ابعاد متفاوتی چون مسکن، بهداشت، بیمه، مشارکت‌های روستایی و بهبود گذران اوقات فراغت را در برمی‌گیرد (تقدیسی، ۱۳۸۶: ۲۵).

نواحی صنعتی با وجود کمترین هزینه‌ی ایجاد تأسیسات زیربنایی مزایای بسیاری را برای شرکت‌های صنعتی فراهم می‌کنند و با تمرکززایی صنعتی باعث تسریع در فرآیند توسعه‌ی منطقه‌ای می‌گردد. در این راستا بررسی تجربه و توسعه‌ی صنایع روستایی در کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای چین و هند که در این زمینه پیشگام بوده و تجارب موفقی داشته‌اند بسیار مفید بوده و می‌تواند اثرات اقتصادی-اجتماعی صنعت در نواحی روستایی را به‌طور عینی آشکار سازد.

چین یکی از کشورهای موفق در زمینه‌ی توسعه‌ی صنایع روستایی است. در این کشور صنایع روستایی به‌عنوان یکی از پویاترین بخش‌های اقتصادی به‌شمار می‌رود و مهمترین منبع درآمد خانواده‌های دهقانی است (فرجی سبکبار، ۱۳۸۳: ۴۸).

تا قبل از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۷۸، تمامی تلاش‌ها در این کشور مبتنی بر توسعه‌ی کشاورزی بود، اما از سال ۱۹۷۹، دولت سیاست تمرکززدایی را در پیش گرفت و در جهت کنترل دولت بر مؤسسات، به سوی بازار آزاد گام برداشت (Heady, 1998: 195).

در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، چین با تأسیس تعداد زیادی مؤسسات بومی در سطح شهرهای کوچک و روستاها، در مسیر صنعتی شدن نواحی روستایی قرار گرفت. در طی یک دوره‌ی ۱۵ ساله بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴، تعداد واحدهای صنعتی روستایی ۱۶/۵ برابر افزایش یافت و در پایان سال ۱۹۹۴ به ۸/۷۵ میلیون واحد رسید. در این زمان ۱۲۰ میلیون نفر در این واحدهای صنعتی اشتغال داشتند که ۶۴ درصد نیروی کار صنایع ملی را شامل شده و ۵۵/۴ درصد از تولیدات صنایع ملی را به خود اختصاص می‌دادند (Yao, 1999: 463). برنامه‌های صنایع روستایی چین نقش مهمی را در به‌کارگیری نیروی مازاد روستایی و سکونت آنها در محدوده‌ی روستاهای اولیه‌ی آنها داشته است. برنامه‌ریزان چینی با شناخت واقعیت‌های موجود جامعه‌ی خویش، راه‌حل ایجاد شهرک‌های کوچک در حوالی روستاها را برای استقرار صنایع روستایی و همچنین سکونت کارگران مازاد بخش کشاورزی برگزیدند تا هم از ورود این نیروها به شهرها و گسترش بی‌رویه شهرها جلوگیری کنند و هم اینکه زمینه‌ی توسعه‌ی نواحی روستایی را فراهم آورند. در سایه‌ی این تحولات، روستاییان چینی از جمله مرفه‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند (مهندسین مشاور و رزبوم، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

هند نیز یکی از کشورهای در حال توسعه است که بخش عمده‌ای از جمعیت آن در نواحی روستایی ساکن هستند. این کشور در زمینه‌ی برنامه‌ریزی روستایی اقدامات چشمگیری انجام داده، که می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد (Misra, 1985: 142). اولین گام دولت هند پس از استقلال در زمینه‌ی صنایع روستایی، برگزاری کنفرانس صنایع در سال ۱۹۴۷ بود. در سال ۱۹۴۸ اولین قطعنامه‌ی صنعتی این کشور با تأکید بر گسترش صنایع پایه صادر شد که در آن بر بسط فعالیت‌های تولیدی اعم از کشاورزی و صنعتی تأکید شد.

در سال ۱۹۵۰ دفتر صنایع کوچک تأسیس شد ولی اولین کوشش برنامه‌ریزی شده برای توسعه‌ی صنایع از سال ۱۹۵۱ با تدوین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی اول شروع شد که به‌دنبال تمرکززدایی صنایع جدید از مراکز شهری و تأسیس مرکز صنعتی جدید در نواحی روستایی بود (دریان‌آستانه، ۱۳۸۳: ۱۳۸). از آن پس در تمام برنامه‌های پنج‌ساله در هند اهمیت صنایع کوچک مورد تأکید قرار گرفت. در طی سال‌های اخیر و در راستای سیاست‌های صنعتی‌سازی روستاها، ضرایب فقر از کاهش قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است. با این حال تجربیات

استقرار صنایع روستایی در هند نشان می‌دهد که طرح‌های صنعتی ارایه شده برای همه‌ی نواحی این کشور مناسب نبوده و هر ناحیه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد (طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۱۳۷). در ایران سابقه‌ی توسعه‌ی صنعت در نواحی روستایی به برنامه‌ی اول عمرانی (۱۳۲۷-۱۳۳۴) باز می‌گردد. در این برنامه یکی از اهداف شانزده‌گانه «فصل کشاورزی و آبیاری»، «تشویق و توسعه‌ی صنایع روستایی» بود. هر چند که در طول سال‌های قبل از انقلاب اسلامی اقدام عملی خاصی در این زمینه صورت نگرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جهاد سازندگی، تقویت صنایع روستایی در کنار سایر اقدامات مورد توجه قرار گرفت. در این راستا ابتدا با صدور کارت شناسایی برای کارگاهها و صنایع کوچک موجود در روستاها و سپس صدور مجوز برای ایجاد صنایع روستایی گام‌های اولیه در این زمینه برداشته شد. وزارت جهاد در طول برنامه‌ی اول توسعه اقدامات زیربنایی لازم را برای ایجاد ۳۳ ناحیه صنعتی روستایی در کشور انجام داد. در برنامه‌ی دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) یکی از اهداف فصل عمران روستایی «ارتقای ظرفیت اشتغال‌زایی صنایع کوچک و دستی در محیط‌های روستایی» بود به همین دلیل تا پایان سال ۱۳۷۵، تعداد نواحی روستایی به ۱۷۷ ناحیه افزایش یافت.

در برنامه‌ی سوم و چهارم توسعه نیز یکی از راهکارهای توسعه و عمران روستایی، توجه به صنایع روستایی بوده است (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۱). به هر حال از ابتدای سال ۱۳۶۶ تا آبان سال ۱۳۸۳، تعداد ۱۹۹ واحد صنعتی در کشور احداث شده است که ۱۴۶ ناحیه‌ی آن به بهره‌برداری رسیده و ۵۳ ناحیه در دست احداث است. همچنین ۸۶ ناحیه احداث شده در دهستان‌های محروم کشور قرار دارند. از کل نواحی صنعتی، مساحت کل نواحی صنعتی ۳۱۱۰ هکتار و متوسط مساحت هر ناحیه ۱۵/۷ هکتار است. اشتغال پیش‌بینی شده در نواحی صنعتی ۱۰۵۱۳۴ نفر و اشتغال فعلی در نواحی به بهره‌برداری رسیده ۱۶۱۴۸ نفر است (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۴: ۱۰).

در مجموع می‌توان گفت صنعتی‌سازی مناطق روستایی از جمله راهبردهایی است که به منظور توسعه‌ی نواحی روستایی در نقاط مختلف جهان تجربه گردیده و با وجود داشتن برخی نقاط ضعف به‌طور کلی راهبردی مؤثر در جهت توسعه‌ی روستایی بخصوص در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید. این پژوهش براساس «راهبرد صنعتی‌سازی نواحی روستایی»، به بررسی و تحلیل اقتصادی-اجتماعی ایجاد نواحی صنعتی بر توسعه روستایی در ناحیه‌ی مورد مطالعه می‌پردازد.

روش‌شناسی

روش‌شناسی پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز با روش‌های اسنادی و میدانی به دست آمده است. در این راستا مبانی اندیشه‌ای مرتبط با موضوع از منابع داخلی و خارجی به شکل کتاب، مقالات و پایان‌نامه‌ها جمع‌آوری و تدوین گردید. روش میدانی مبتنی بر پرسشنامه است که در چارچوب اهداف مورد نظر پژوهش تنظیم شده است. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه، کارگران شاغل در ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد است. به منظور بررسی اثرات و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی استقرار ناحیه‌ی صنعتی ابتدا شاخص‌های متناسب با مطالعه‌ی مبانی نظری طراحی و از دیدگاه شاغلان ناحیه صنعتی بررسی گردید. با توجه به اشتغال ۲۷۰ کارگر در این ناحیه‌ی صنعتی و کم بودن حجم جامعه، ۱۵ درصد از آن شامل ۵۰ نمونه انتخاب و با روش نمونه‌گیری تصادفی داده‌های مورد نیاز در قالب پرسشنامه اخذ گردید، برای پردازش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و برای درک تفاوت درون جامعه در اثر استقرار یک پدیده‌ی جغرافیایی از نرم‌افزار SPSS به‌ویژه آزمون‌های آماری ناپارامتری رتبه‌ای ویلکاکسون و دوجمله‌ای مک نمار استفاده شد. برای محاسبه‌ی پایایی پژوهش از روش آلفای کرونباخ^۱ استفاده شده است. براساس داده‌های جمع‌آوری شده و خروجی نرم‌افزار SPSS قابلیت اعتبار و پایایی پرسشنامه معادل ۰/۷۸ محاسبه گردیده است. در زمینه‌ی روایی از آنجا که شاخص‌ها و متغیرهای مورد مطالعه از طریق مطالعه مبانی موضوع و مطالعات متعدد انجام در سطح جهان و ایران به دست آمده است، پرسشنامه از روایی بالایی برخوردار می‌باشد.

ناحیه‌ی مورد مطالعه

ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد (نارنج داربن) در دهستان گلیجان از بخش مرکزی شهرستان تنکابن است، این ناحیه‌ی صنعتی در زمینی به وسعت ۹/۶ هکتار در سال ۱۳۷۳/۲/۲۷ از طریق کمیسیون مصارف کشاورزی ماده ۳۱ به منظور فوق به جهاد سازندگی وقت واگذار شده و در نیمه‌ی دوم این سال عملیات آماده سازی آن (پاک‌تراشی، تهیه‌ی نقشه، توپوگرافی، تسطیح و سپس نقشه جانمایی) شروع شد. عملیات زیربنایی ناحیه (تأمین راه دسترسی-آب-برق و ...) تا سال ۱۳۷۹ به اتمام رسید و پس از تهیه‌ی نقشه‌ی جانمایی بعضی از قطعات تفکیکی در قبل از اتمام اقدامات زیربنایی در سال ۱۳۷۸ به متقاضیان واجد شرایط واگذار شد، بدین ترتیب اولین واحد (سوسیسی و کالباس) در سال ۱۳۸۰ به بهره‌برداری رسید. در

$$1- T_a = \frac{J}{J-1} \left(1 - \frac{\sum J^2}{s^2}\right)$$

حال حاضر تعداد واحدهای صنعتی مستقر در این ناحیه ۲۴ با میزان اشتغال حدود ۳۳۵ نفر است که بیشترین آنها مرد می‌باشد. در حال حاضر همه‌ی قطعات به متقاضیان واگذار شده و ۱۳ واحد صنعتی در آن فعال است همچنین ۵ واحد در حال احداث و ۶ واحد غیرفعال در ناحیه وجود دارد. سرمایه‌گذاری واحدهای صنعتی ناحیه عمدتاً از سرمایه‌های بومی و با مشارکت کمتر از ۵۰ درصدی بانک‌ها بوده است.

امکانات زیربنایی ناحیه‌ی صنعتی شامل راه آسفالت و آب لوله‌کشی است که منبع تأمین آن از چاه در فاصله‌ی حدود یک کیلومتری ناحیه قرار دارد و توسط پمپاژ به منبع زمینی ذخیره‌ی آب در داخل ناحیه منتقل و تأمین می‌گردد. مدیریت ناحیه‌ی صنعتی به صورت هیأت امنایی می‌باشد از تولیدات واحدهای صنعتی عمدتاً در بازار داخل استفاده می‌شود ولی درصد کمی از آن به بازارهای کشورهای همسایه صادر می‌شود (اداره جهاد کشاورزی شهرستان تنکابن، ۱۳۸۶).

یافته‌های تحقیق

با توجه به اثرات اقتصادی - اجتماعی نواحی صنعتی روستایی این نواحی در قالب محورهای زیر بررسی شده است.

- اشتغال و درآمد

افزایش درآمد و ایجاد اشتغال یکی از آثار مهم نواحی صنعتی در نواحی روستایی می‌باشد. یافته‌های تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد که نرخ اشتغال و میزان درآمد شاغلین افزایش یافته است. در واقع درآمد شاغلین در دو وضعیت با استفاده از آزمون ویلکاکسون یعنی قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بر این اساس ساکنین با توجه به وابستگی شغلی و درآمدی به ناحیه صنعتی میزان رضایت بالایی داشته‌اند (جدول ۱). از طرف دیگر شاخص‌های ذهنی دیگر مانند امیدواری به آینده‌ی شغلی، تمایل به ماندگاری، ایجاد اشتغال در روستا، تنوع شغلی با توجه به اینکه سطح معناداری در این متغیرها در قبل و بعد ایجاد ناحیه‌ی صنعتی، کوچکتر از ۰/۰۱ است پس می‌توان فرض یکسان بودن شاخص‌های مذکور را در دو وضعیت قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی تأیید و بر وجود تفاوت معنادار این شاخص‌ها در دو وضعیت صحت گذاشت. تمایل به ماندگاری در فضاهای روستایی رابطه‌ی مستقیمی با درآمد و اشتغال دارد رضایت شغلی هم خود به خود این دو شاخص را بهبود بخشیده است.

جدول ۱: آزمون تغییرات شاخص‌های وابسته به اشتغال و درآمد در دوره قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی

مؤلفه‌ها	رتبه‌ها	میزان Z	سطح معناداری
افزایش درآمد	رتبه‌های منفی = ۰	-۵/۵۲۹	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۳۶		
	رتبه‌های برابر = ۱۴		
رضایت شغلی	رتبه‌های منفی = ۴۶	-۵/۹۸۲	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۱		
	رتبه‌های برابر = ۳		
امیدواری به آینده شغلی	رتبه‌های منفی = ۳۸	-۵/۱۰۸	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۲		
	رتبه‌های برابر = ۱۰		
تمایل به ماندگاری در روستا	رتبه‌های منفی = ۳۸	-۵/۲۰۰	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۱		
	رتبه‌های برابر = ۱۱		
ایجاد اشتغال در روستا	رتبه‌های منفی = ۴۹	-۶/۲۰۷	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۱		
اشتغال جنبی	رتبه‌های منفی = ۵۰	-۶/۲۷۸	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۰		
تنوع اشتغال	رتبه‌های منفی = ۵۰	-۶/۲۵۴	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۰		

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * - در سطح ۰.۱ / معنادار است.

- مشارکت

اشتغال و کسب درآمد در نواحی روستایی میزان مشارکت را افزایش می‌دهد، برای بررسی شاخص‌های اجتماعی متأثر از ایجاد ناحیه صنعتی و درک تفاوت بین آنها در دو دوره‌ی زمانی

قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی چهار متغیر میزان مشارکت در امور روستا، میزان مشارکت اقتصادی در روستا، میزان مشارکت فیزیکی در روستا، افزایش تعاملات اجتماعی از دید جامعه‌ی نمونه مورد پرسش قرار گرفت، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد به‌طور کلی تفاوت معناداری بین نگرش جامعه‌ی نمونه در رابطه با ایجاد ناحیه‌ی صنعتی در دو دوره‌ی زمانی حوزه‌ی مذکور وجود دارد. در راستای درک تفاوت با توجه به میزان Z و سطح معناداری ($p=0/000$) به‌دست آمده برای هر شاخص ضمن تأیید تفاوت معنادار وضعیت مطلوب این شاخص‌ها را در بعد از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی نشان می‌دهد در این راستا از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی با توجه به درآمد و رضایتمندی شغلی وضعیت متغیرهای مشارکت در راستای عملیاتی کردن آنها بهبود یافته‌است (جدول ۲).

جدول ۲: آزمون تغییرات متغیر مشارکت در دوره قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی

متغیر	رتبه‌ها	میزان Z	سطح معناداری
میزان مشارکت اجتماعی در امور روستا	رتبه‌های منفی = ۳۴	-۵/۲۹۸	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۱۶۲۰۷		
میزان مشارکت اقتصادی در روستا	رتبه‌های منفی = ۲۲	-۴/۰۱۴	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۲		
	رتبه‌های برابر = ۲۶		
میزان مشارکت فیزیکی در روستا	رتبه‌های منفی = ۲۷	-۵/۰۳۸	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۲۳		
افزایش تعاملات اجتماعی	رتبه‌های منفی = ۲۰	-۲/۹۷۳	۰/۰۰۳
	رتبه‌های مثبت = ۶		
	رتبه‌های برابر = ۲۴		

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * - در سطح ۰.۱ / معنادار است.

- بیمه اجتماعی

بیمه اجتماعی یکی از آثار مثبت ایجاد نواحی صنعتی در نواحی روستایی می‌باشد. یافته‌ها با توجه به نتایج آزمون مک نمار وجود تفاوت معنی‌دار میان شاخص وضعیت بیمه‌ی اجتماعی درون گروهی

روستاهای مذکور را در قبل و بعد از تأسیس ناحیه‌ی صنعتی مورد تأیید قرار می‌دهد (جدول ۳). همانطوری که جدول نشان می‌دهد قبل از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی تنها ۷ نفر از جامعه‌ی نمونه دارای بیمه بوده و ۴۲ نفر هم بیمه نبوده‌اند اما پس از تأسیس ناحیه‌ی صنعتی تنها یک نفر بیمه نبوده و ۴۹ نفر بیمه شده‌اند.

جدول ۳: آزمون مک نمار برای مقایسه وضعیت بیمه و اشتغال جامعه در دو وضعیت

قبل و بعد از تأسیس ناحیه صنعتی

سطح معناداری	بعد از اشتغال	قبل از اشتغال	متغیر	
			بیمه شده	وضعیت بیمه اجتماعی
* .۰/۰۰۰	۴۲	۷	بیمه شده	وضعیت بیمه اجتماعی
	۱	۴۲	بیمه نشده	

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * - در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

- توسعه‌ی مسکن

مسکن لازمه و عنصری (جزئی) از زندگی امروزی می‌باشد. یک مسکن فضایی است که شخص عمر خود را در آن سپری می‌کند. در مسکن نیازهای اساسی انسان به رضایت‌مندی می‌رسد و بدین وسیله بر کیفیت زندگی انسان اثر گذاشته و می‌تواند با ضمانت زندگی به طور صحیح در ارتباط قرار گیرد (Isilk, 2007; Maliene, 2008). توسعه‌ی بهبود وضعیت مسکن یکی از مشخصه‌های جوامع توسعه یافته است در این تحقیق هم باتوجه به اهمیت مسکن ابتدا وضعیت مسکن به لحاظ قدیمی و یا نوساز بودن مورد بررسی قرار گرفت برای درک تفاوت درون جامعه‌ای این متغیر اسمی، از آزمون مک نمار استفاده شده است (جدول ۴)، در نهایت برای درک کیفیت مسکن سه پرسش در رابطه با تغییرات وضعیت آن در دو دوره‌ی زمانی در اثر ایجاد ناحیه صنعتی از دید جامعه نمونه مورد پرسش قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که مسکن قدیمی در جامعه‌ی مورد نظر در قبل از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی ۸ باب بوده که در اثر ایجاد ناحیه صنعتی به ۴۵ باب کاهش یافته است. مسکن نوساز هم قبل از اشتغال در ناحیه ۳۷ تا بوده که در بعد از ایجاد به ۴۵ باب افزایش یافته است.

جدول ۴: آزمون دو جمله‌ای مک نمار برای مقایسه وضعیت مسکن در دو وضعیت قبل و بعد

از اشتغال در ناحیه صنعتی

سطح معناداری	بعد از اشتغال	قبل از اشتغال	متغیر	
			قدیمی	وضعیت مسکن در ناحیه‌ی صنعتی
۰/۰۰۸	۵	۸	قدیمی	وضعیت مسکن در ناحیه‌ی صنعتی
	۴۵	۳۷	نوساز	

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه

در مورد بررسی کیفیت ابتدا یک پرسش کلی بهبود وضعیت مسکن مطرح شد که یافته‌ها، اختلاف معنادار ۰/۰۱ را در دو وضعیت قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی را می‌دهد. این وضعیت در مورد دیگر متغیرها یعنی ایمنی و استفاده از مصالح بادوام هم تفاوت معنادار را نشان می‌دهد. هر چند که در مورد متغیر میزان رضایت اختلاف معنادار است اما این تفاوت مانند دیگر متغیرها نیست. در مورد متغیر بهبود وضعیت راه‌های روستایی با توجه به اینکه سطح معناداری در این متغیرها در قبل و بعد ایجاد ناحیه صنعتی، کوچکتر از ۰/۰۱ است می‌توان فرض یکسان بودن شاخص مذکور را در دو وضعیت قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی تأیید و بر وجود تفاوت معنادار این شاخص‌ها در دو وضعیت صحت گذاشت. البته در مراحل آماده‌سازی وضعیت راه بازسازی شده است زیرا که محل استقرار ناحیه درجایی قرار گرفته است که نیاز به مسیر آسفالت مناسب دارد و این وضعیت در قبل از ایجاد ناحیه هر چند بازسازی شده بود اما آسفالت نبود، که با ایجاد ناحیه صنعتی این راه آسفالت شد پس میزان رضایت از راه‌های روستایی از دید جامعه مثبت ارزیابی شده است (جدول ۵).

جدول ۵: آزمون تغییرات متغیرهای مسکن و زیرساخت در دوره‌ی قبل و بعد از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی

متغیر	رتبه‌ها	میزان z	سطح معناداری
بهبود وضعیت مسکن	رتبه‌های منفی = ۳۱	-۴/۸۴۳	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۲		
	رتبه‌های برابر = ۱۷		
ایمنی مسکن و استفاده از مصالح بادوام	رتبه‌های منفی = ۳۸	-۵/۸۵۴	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۱۲		
میزان رضایت از مسکن	رتبه‌های منفی = ۱۰	-۲/۸۸۹	۰/۰۰۴
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۴۰		
بهبود وضع راه‌های روستایی	رتبه‌های منفی = ۴۳	-۵/۸۵۵	* ۰/۰۰۰
	رتبه‌های مثبت = ۰		
	رتبه‌های برابر = ۷		

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * - در سطح ۰.۱ معنادار است.

– تغذیه

افزایش درآمد و ایجاد اشتغال یکی از آثار مهم نواحی صنعتی در نواحی روستایی می‌باشد که مصرف مواد غذایی و تغذیه در سطح خانوار را بهبود می‌بخشد. یافته‌های تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد که گویه‌های مرتبط با تغذیه با استفاده از آزمون ویلکاکسون در قبل و بعد از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی تفاوت معناداری را نشان می‌دهد (جدول ۶). اما با توجه به این که مصرف مواد پروتئینی در این روستاها در قبل از ایجاد ناحیه‌ی صنعتی با توجه به ماهیت کشاورزیشان وجود داشته، تفاوت در گویه آن چنان اختلاف را نشان نمی‌دهد (جدول ۶).

جدول ۶: آزمون تغییرات متغیرهای تغذیه در دوره قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی

متغیر	رتبه‌ها	میزان Z	سطح معناداری
مصرف مواد پروتئینی	۱۶=رتبه‌های منفی	-۲/۴۰۲	۰/۰۱۶
	۲=رتبه‌های مثبت		
	۳۲=رتبه‌های برابر		
مصرف مواد لبنی	۲۷=رتبه‌های منفی	-۴/۴۰۲	* ۰/۰۰۰
	۱=رتبه‌های مثبت		
	۳۲=رتبه‌های برابر		

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * در سطح ۰.۱، معنادار است.

– رفاه اجتماعی

افزایش رفاه اجتماعی هم یکی از اثرات مثبت ایجاد نواحی صنعتی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه سطح معناداری در شاخص‌های میزان مسافرت در قبل و بعد ایجاد ناحیه، استفاده از ماشین لباسشویی کوچکتر از ۰/۰۱ است می‌توان فرض یکسان بودن شاخص‌های مذکور یک جامعه را در دو وضعیت قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی تأیید نموده و بر وجود تفاوت معنادار این شاخص‌ها در دو وضعیت صحه گذاشت. اما متغیر برخورداری از اتومبیل شخصی با توجه به پایین بودن درآمد در این نوع اشتغال و با توجه به اینکه سطح معناداری ۰/۰۳۵ به دست آمده می‌توان ادعا نمود که تفاوت در این متغیر چندان زیاد نبوده است (جدول ۷).

جدول ۷: آزمون تغییرات متغیرهای رفاه در دوره قبل و بعد از ایجاد ناحیه صنعتی

متغیر	رتبه‌ها	میزان Z	سطح معناداری
میزان مسافرت	۱۶=رتبه‌های منفی	-۵/۷۰۵	* ۰/۰۰۰
	۲=رتبه‌های مثبت		
	۳۲=رتبه‌های برابر		
برخورداری از اتومبیل شخصی	۹=رتبه‌های منفی	-۲/۱۱۱	۰/۰۳۵
	۲=رتبه‌های مثبت		
	۳۹=رتبه‌های برابر		
برخورداری از ماشین لباسشویی	۲۴=رتبه‌های منفی	-۳/۳۰۵	* ۰/۰۰۰
	۲=رتبه‌های مثبت		
	۲۴=رتبه‌های برابر		
برخورداری از کامپیوتر شخصی	۲۴=رتبه‌های منفی	-۳/۰۰۰	۰/۰۰۳
	۲=رتبه‌های مثبت		
	۲۴=رتبه‌های برابر		

مأخذ: محاسبات انجام شده بر روی اطلاعات مستخرج از پرسشنامه * - در سطح ۰.۱ معنادار است.

نتیجه‌گیری

صنعتی‌سازی روستاها راهبرد مؤثری برای توسعه‌ی روستایی است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تجارب مثبتی درمورد آن وجود دارد. اجرای این راهبرد در کنترل مهاجرت‌های روستایی- شهری، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری، افزایش سرمایه‌گذاری، گسترش فرهنگ صنعتی، افزایش ارزش افزوده‌ی تولیدات کشاورزی و کاهش فقر در نواحی روستایی مؤثر بوده است. در ایران نیز از برنامه‌ی اول توسعه به‌طور جدی اقداماتی برای استقرار صنعت در روستاها در قالب نواحی صنعتی روستایی انجام شده که در نتیجه‌ی آن شکل‌گیری حدود ۱۹۰ ناحیه صنعتی روستایی در کشور است که در مراحل مختلف پیشرفت اجرایی قرار دارند. البته در سطح کشور عملکرد این نواحی متفاوت است و در بین آنها نواحی کاملاً ناموفق تا نواحی بسیار موفق دیده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از این نواحی به بهره‌برداری کامل رسیده و عامل مکان نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا عدم موفقیت آنها داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که همه‌ی نواحی صنعتی در کشور موفق نبوده و تنها برخی از آنها به دلایل خاص موقعیتی موفقیت داشته‌اند. عوامل مؤثر در موفقیت این دسته از نواحی را می‌توان وجود مواد

اولیه انتخاب واحدهای تولیدی مرتبط با تولید مواد اولیه موجود در نواحی روستایی وجود نیروی انسانی متخصص و موقعیت مناسب در مناطق مساعد جغرافیایی و نزدیکی به شهرهای بزرگ و در نهایت بازاریابی است. همچنین عواملی مانند نزدیکی به بازار مصرف، استفاده از نیروی کار بومی و سرمایه‌گذاری محلی در موفقیت این ناحیه مؤثر بوده است. تجربیات نشان می‌دهد که آن دسته از نواحی که هماهنگی لازم با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی نواحی روستایی و مناطق همجوار داشته‌اند موفق بوده‌اند.

در مقابل در مواردی که واحدهای صنعتی با ظرفیت و قابلیت‌های مناطق روستایی محل استقرار هماهنگی لازم را نداشته‌اند مانع موفقیت آنها شده است. مقایسه انجام شده در زمینه‌ی عملکرد نواحی صنعتی با صنایع روستایی با واحدهای صنعتی خارج از این نواحی ولی همسو با در راستای سیاست‌های صنعتی‌سازی روستاها مؤید ادعای فوق است.

شاخص بهره‌وری از ظرفیت‌های موجود در نواحی صنعتی روستایی و از جمله این ناحیه پایین است. این مسأله صرفاً به دلیل عملکرد نامناسب عوامل درونی نبوده بلکه عمدتاً ناشی از تأثیر عوامل بیرونی و به ویژه عملکرد مؤلفه‌های کلان اقتصادی در مقیاس ملی و عملکرد بخش‌های دیگر از قبیل قوانین و مقررات نظام بانکی، مقررات تجاری و مناسبات حقوقی و اداری، کیفیت آموزش و توسعه منابع انسانی، بخش کشاورزی و سایر بخش‌های صنعتی بوده است. از این رو شرایط لازم برای دستیابی به حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت‌های ایجاد شده در نواحی صنعتی کشور منوط به حل مسایل کلان اقتصادی و رفع موانع خارج از حیطه وظایف و عملکرد نواحی صنعتی روستایی است. در عین حال بخشی از مسایل نیز مربوط به نحوه‌ی عمل و اقدامات مدیریت نواحی باز می‌گردد که با فرض حل مسایل کلان می‌تواند در دستیابی به موفقیت نواحی نقش مؤثری ایفا نماید.

ناحیه‌ی صنعتی سلیمان‌آباد از جمله نواحی صنعتی است که به دلیل مکان‌یابی مناسب در استان مازندران، قرارگرفتن در فاصله‌ی ۸ کیلومتری شهرستان تنکابن، انطباق واحدهای صنعتی با شرایط منطقه‌ای از یک طرف و محدودیت‌های کلی استقرار صنایع بزرگ و متوسط در این استان از طرف دیگر، تناسب تولید و اشتغال ایجاد شده با داده‌های تولید، تناسب واحدهای آن با قابلیت‌های تولیدی منطقه، وجود فرهنگ صنعتی در منطقه از جمله نواحی صنعتی موفق در کشور می‌باشد. به همین دلیل این ناحیه توانسته آثار توسعه‌ای مناسب در سطح شهرستان داشته باشد. این ناحیه‌ی صنعتی به‌طور خاص در ایجاد رضایت شغلی، تمایل به ماندگاری در روستا و ... نقش مؤثری داشته است.

برای موفقیت نواحی صنعتی روستایی در عمل و باتوجه به مشکلاتی که نواحی صنعتی به‌ویژه در زمینه بهره‌وری پایین با آن مواجه هستند، پیشنهادات زیر می‌تواند مؤثر باشد :

- بررسی جامع قابلیت‌های ایجاد نواحی صنعتی روستایی در مناطق مختلف کشور قبل از ایجاد نواحی صنعتی؛

- مکان‌یابی مناسب جهت استقرار مانند دسترسی به مواد اولیه، بازار مصرف و ... ؛

- مشارکت نواحی روستایی در تأمین حداقل بخشی از سرمایه‌گذاری صنعتی از طریق ایجاد چارچوب‌های متناسب از جمله شرکت‌های تعاونی صنعتی؛

- اعمال مشوق‌های لازم در نواحی صنعتی روستایی برای رقابت با شرکت‌ها و مناطق صنعتی؛
- در واگذاری زمین به متقاضیان به توانایی‌های فنی، مدیریتی و مالی متقاضی توجه شود و از واگذاری زمین به افراد فاقد شرایط لازم جداً پرهیز شود تا از بروز پدیده‌ی بورس‌بازی زمین در نواحی صنعتی جلوگیری به عمل آید؛

- ارتقاء توان تولید و کارایی واحدهای موجود در نواحی صنعتی با افزایش سطح دانش مدیریتی و فنی صاحبان صنایع، ارتقاء کیفیت تولیدات و تأمین سرمایه در گردش؛
- جذب سرمایه‌های غیر محلی با تقویت عوامل انگیزشی؛

منابع

- ۱- اداره جهاد کشاورزی شهرستان تنکابن (۱۳۸۶).
- ۲- جهاد سازندگی (۱۳۶۶). صنایع کوچک و اقتصاد در حال توسعه هندوستان، ترجمه کمیته صنایع روستایی استان فارس.
- ۳- حاجی‌نژاد، علی؛ عسگری، علی؛ اصغرپور، حسین و محمدزاده، پرویز (۱۳۸۵). بهره‌وری صنایع روستایی در استان سیستان و بلوچستان، مجله علمی و پژوهشی جغرافیا و توسعه. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال چهارم. شماره پیاپی ۸. پاییز و زمستان.
- ۴- دربان‌آستانه، علیرضا (۱۳۸۳). مفاهیم و مبانی ساماندهی صنایع در نواحی روستایی، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- ۵- دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلی، اداره نواحی صنعتی (۱۳۸۴). گزارش اجمالی از نواحی صنعتی روستایی کشور.
- ۶- رحیم‌نیا، فریبرز (۱۳۷۱). نقش صنایع روستایی در رشد و توسعه کشور، وزارت جهاد سازندگی.
- ۷- رحیمی، عباس (۱۳۸۳). تبیین ویژگی‌های صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی و صنایع روستایی، وزارت جهاد کشاورزی.
- ۸- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر توسعه روستایی در ایران، تهران. نشر قومس.
- ۹- سازمان ملل متحد (۱۳۶۶): بررسی وضعیت صنایع کوچک در آسیا و اقیانوسیه (بولتن شماره ۱۹)، ترجمه کمیته صنایع روستایی دفتر مرکزی جهاد سازندگی.
- ۱۰- صحراپیان، سیدمهدی (۱۳۸۰): اقتصاد ایران، سازماندهی صنایع کوچک، طرحی در بازسازی اقتصاد ایران، انتشارات معارف. تهران.
- ۱۱- طاهرخانی، مهدی (۱۳۷۹). نقش نواحی صنعتی در توسعه مناطق روستایی مطالعه موردی: استان مرکزی، استاد راهنما عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۲- طاهرخانی، مهدی (۱۳۷۹). صنعتی‌شدن روستاها، سنگ‌بنای استراتژی آینده توسعه روستایی، وزارت جهاد کشاورزی. اداره کل طرح‌های صنعتی و بهره‌وری.
- ۱۳- طاهرخانی، مهدی (۱۳۷۹): نقش نواحی صنعتی در توسعه مناطق روستایی (مطالعه موردی: نواحی صنعتی روستایی استان مرکزی)، پژوهش‌های جغرافیایی. شماره ۴۰. مهرماه ۱۳۸۰.
- ۱۴- فرجی‌سیکبار، حسنعلی (۱۳۸۰). برنامه‌ریزی صنایع روستایی، تحلیل فضایی صنایع روستایی شهرستان مشهد با استفاده از GIS، استاد راهنما سیدحسن مطیعی‌لنگرودی، دانشگاه فردوسی مشهد.

- ۱۵- مشیری، سیدرحیم؛ آذرباد، نسرین (۱۳۸۶). پیامدهای استقرار نواحی صنعتی در مناطق روستایی: مطالعه موردی روستای کمرد در دهستان سیهرود شهرستان تهران، فصلنامه علمی پژوهشی روستا و توسعه. سال ۱۰. شماره ۳. پاییز ۱۳۸۶.
- ۱۶- مهندسان مشاور DHV (۱۳۷۱). رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، ترجمه سیدابوطالب فنایی و دیگران. جلد اول. سلسله انتشارات روستا و توسعه. شماره ۱۰.
- ۱۷- مهندسان مشاور DHV (۱۳۷۵). رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، ترجمه بهنام شاهپوری و دیگران. جلد دوم. سلسله انتشارات روستا و توسعه. شماره ۲۳.
- ۱۸- مهندسین مشاور ورزبوم (۱۳۸۲). مطالعه، بررسی، ارزیابی و نقد عملکرد ۱۷۰ ناحیه صنعتی روستایی کشور، جلد اول. مباحث نظری نواحی روستایی در جهان و ایران. وزارت جهاد کشاورزی. معاونت صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی. دفتر امور صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی.
- ۱۹- مطیعی‌لنگرودی، سیدحسن؛ نجفی‌کانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). بررسی و ارزیابی شهرک‌ها و نواحی صنعتی در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی نمونه‌ی موردی: شهرستان بابل، پژوهش‌های جغرافیایی. شماره ۵۸. زمستان ۱۳۸۵.

- 20- Barbier, E.B. (1987). The Boncept of Sustainable Economic Development. *Environmental Conservation*, 14 (2).
- 21- Esposti, Roberto and Franco Sotte (2002). Institutional structure, industrialization and rural development: An evolutionary interpretation of the Italian experience, Vol. 33, Iss. 1.
- 22- Ezeala-Harrison, F (1996). *Economic Development: Theory and Policy Applications*. Praeger Publishers, Westport, CT.
- 23- Fløysand, Arnt and PeterSjøholt (2007), *Rural Development and Embeddedness: The Importance of Human Relations for Industrial Restructuring in Rural Areas*, Oxford: Vol. 47, Iss. 3
- 24- Hannan, K. (1995). *China, modernization and the goal of prosperity: government administration and economic policy in late 1980,s*. Cambridge: Cambridge university press.
- 25- Hare, D.M.(1992). *Rural non-agricultural employment, earnings, and income: evidence from farm households in southern china*. Stanford University.
- 26- Heady, C. (1998). *Local Government Finance and Industrial in China*, *Economices*, Vol. 13.
- 27- Joshi, M.L. (1997). *Industrial recruitment policy and rural development: A case study of pulp and paper industry in Albama*. A dissertation submitted to the Graduate faculty of auburn university.
- 28- Misra, R.P. 1985, *Rural industrialization in Third World Countries*, Sterling Publishers, New Delhi.
- 29- Singhal, S. & Kapur, A. (2002). In India-an integrated approach towards industrial ecology. *Journal of Environmental Management* 66.

- 30- Skinner, M. W (2000), the social and environmental impact of rapid rural industrialization: Local Regulation Zhejiang Province. Faculty of Graduate Studies, University of Guelph.
- 31- Wang, X. (2001). Practicum report rural industrialization in china. Saint marys university.
- 32- Yao, Y. (1999). Rural industry and labor market integration in eastern china. Journal of development economics, vol. 59, issue. 2.
- 33- Scott, Rozelle (2002), Rural Industrialization and Increasing Inequality: Emerging Patterns in China's Reforming Economy
- 34- Shen, Xiaoping and Laurence J. C. Ma (2005), Privatization of rural industry and de facto urbanization from below in southern Jiangsu, China.
www.elsevier.com/locate/geoforum
- 35- Osborne, Brian S (2004), Commonlands, mineral rights and industry: changing evaluations in an industrializing society , Journal of Historical Geography Volume 4, Issue 3, July 1978.
- 36- Maliene, vida, Naglis Malys (2008). High-quality housing-A key issue in delivering sustainable communities, journal of Building and Environment, www.elsevier.com/locate/buildenv
- 37- Isik, Bilge and Tugsad Tulbentci (2007). Sustainable housing in island conditions using Alker-gypsum-stabilized

Archive of SID